

احیاء اندیشه اعتقاد به حکومت اسلامی و رهبری دینی

<"xml encoding="UTF-8?">

گروههای اولیه بشر و جوامع ابتدائی برای رفع نیازهای زندگی شخصی و اجتماعی به صورت خانواده های مختلف تابع یک مقررات مذهبی خاص و به صورت یک کلان (Clan) زندگی مشترکی داشتند، ریش سفیدان و افراد قدرتمند و متنفذ این جوامع بعنوان اولین حکمرانان و روسای سیاسی آنها تلقی می شدند که در جوار امور و وظایف مختلف دیگر به این امر هم رسیدگی می کردند. گفته می شود ادامه اقتدار این قبایل و گسترش حوزه و تسلط آنان منجر به تشکیل حکومت گردید.

به اعتقاد مردم شناسان، بشر اولیه با گذار از مرحله جمع آوری میوه ها و گیاهان و شکار حیوانات وحشی و ماهیگیری به مرور، طی دوران مختلف پا به عرصه و دوره کشاورزی و کشف آهن و اختراعات و ابداعات گوناگون نهاد و از این تاریخ به مرور شهرنشینی و تمدن آغاز گشت.

آغاز شهرنشینی و تمدن بشری با تحولات عمیقی در امور سیاسی جامعه همراه بود و دولتها وضعیت پیچیده تری به خود گرفته و در واقع نقش خانواده، طایفه و قبیله را برای رفع نیازهای افراد وابسته به آن و ایجاد نظم و تربیت و امنیت مردم ایفا نمودند.

چندین قرن قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) یونانیان اقوامی بودند که در علوم مختلف صاحب اندیشه و مکتب و آثار هنری، فلسفی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی زیادی از خود به جای نهادند.

یونانیها در علم سیاست خبره زمان خود و حتی دوران پس از خود بودند و بسیاری از تعاریف و تقسیم بندیها و مفاهیمی که در این علم ابراز نمودند همچنان معتبر و قابل اعتنا می باشد. هرودوت و سقراط از پیشگامان و سپس افلاطون و ارسطو صاحب آثار "جمهوریت" و "سیاست" از شاگردان و ادامه دهندگان راه آنها بودند که فلسفه، اخلاق و تاریخ را وارد مباحث سیاسی نمودند تا قرن پانزدهم بعد از میلاد مسیح نظریه عمده ای که در جوامع بشری تسلط تام و تمام داشت همان نظریه الهی بود که در دوره هایی شاهان و ظالمان و زورگویان به استناد اینکه جانشین خداوند روی زمین هستند و قدرت خود را از خداوند به ودیعت گرفته اند، به حکومت بر مردم می پرداختند و در دوره های دیگر پاپها و کشیشان مسیحیت در امپراطوریهای غربی قدرت را در اختیار داشتند و در امپراطوریهای شرقی هم آخوندهای درباری به نام خدا و مشیت الهی به مباشرت و همکاری با حکومتهای جور و ستم مشغول بودند.

از دیدگاه تاریخی ظهور دولتهای ملی (1) (دولت - ملت) (nation - stste) به مفهوم دولتهایی که ناشی از عزم و اراده و انتخاب ملتها باشند، در عصر حاضر موضوع جدیدی است که تا قرن شانزدهم در کشورهای غربی وجود خارجی نداشت.

در تاریخ اسلام اختلاف و تفسیرهای گوناگونی که از آیه شریفه "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامرمنکم" (سوره نساء: 59) به عمل آمد اینطور تصور شد که اولی الامر (اولیای امور و متصدیان رهبری و حکومتی) می تواند هر خلیفه ظالم و ستمگری باشد در حالیکه در مذهب شیعه مراد ائمه (ع) می باشند که با احادیث و روایات متقن و دقیق این وظیفه مشخص و معین گردیده است.

در هر حال بحث درباره خاستگاه و ریشه یابی پیدایش حکومتها امری ساده و روشن نیست به همین دلیل نظریات مختلفی در این باره ابراز شده که اهم آنها عبارتند از:

1- نظریه خاستگاه الهی که دولت را آفریده خدا می داند.

2- نظریه زور که دولت را محصول زور اقویا بر ضعفای تفسیر می نماید.

3- نظریه ژنتیک یا نظریه دوران پدر سالاری و مادر سالاری که دولت ناشی از تسلط و گسترش طبیعی خانواده است.

4- نظریه طبیعی ارسطو که پایه دولت را در طبیعت بشر و امری طبیعی می داند.

5- نظریه قرار اجتماعی که دولت را محصول یک قرار اجتماعی بین افراد بشر تلقی می نماید. (عالم؛ 73: صص 164-28)

در بین این نظریات همانطوریکه پیشتر به آن اشاره داشتیم، نظریه الهی قدمت فراوانی داشته است. بر اساس این نظریه انسانها از دوران بسیار دور در اثر وجود ناامنی و هرج و مرج، جنگها و جدالها، از خداوند درخواست سلطانی نمودند که از آنان حمایت نماید. لذا در این دیدگاه، حکومتها و اقتدار پادشاهان همواره مبتنی بر حمایت خداوند و در وجود سلاطین همواره جوهره الهی موجود بوده است.

مؤلف کتاب بنیادهای علم سیاست درباره این نظریه توضیح می دهند که:

"بررسی تحلیلی تاریخ، از نظریه خاستگاه الهی سه تفسیر متداول را آشکار می کند. نخست، خداوند برگزیدگان خود را برای حکمرانی در جهان خاکی می فرستد. بسیاری از مردمان و دینها تا همین اواخر حکمرانان مربوط به خود را نماینده نظم الهی می دانستند. دوم، برخی از مردم، مانند یهودیان، معتقدند که خداوند به طور مستقیم بر آنها حکمرانی دارد. هندوها نیز نظریه حلول الهی در شکل انسان را قبول دارند. تفسیر سوم، عقلی است. بنابراین تفسیر، خداوند یا طبیعت غرایزی در انسانها به ودیعه گذاشته است که به برخی از افراد شایستگی و تمایل به رهبری و به دیگران روحیه اطاعت می دهد. این وضعیت در گذر زمان، سبب پیدایش فرماندهی و اطاعت، و سرانجام سبب پیدایش دولت شده است. (عالم؛ 73، ص 164)

در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان اشارات زیادی به انتخاب سلاطین و خلع هلاکت پادشاهان خاکی و نافرمان و معصیت کار از فرمان خدا وجود دارد اما در قرآن کریم در داستانها و قصه های گوناگون خداوند از جدال دائمی و همیشگی بین پیامبران و پادشان ستمگر و ظالم گفتگو می نماید. به عبارت دیگر پادشاهان و جباران دوران برخی از آنان به دروغ خود را نایب خداوند در روی زمین و برخی دیگر حتی خود را خدا پنداشته و مردم را به پرستش خویش دعوت می کردند و شعار "انا ریکم الاعلی" (نازعات: 24) (من پروردگار بزرگ شما هستم) می دادند و در روی زمین طغیان و یاغیگری می کردند.

این پادشاهان و خدایان دروغین سد و مانع اصلی در راه ابلاغ رسالت پیامبران محسوب می گردیدند. در داستان ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، موسی و قارون و سایر انبیاء با قوم نادان و گمراه خود بیانگر این برخوردها و درگیریهاست.

هلاکت اقوام عاد و ثمود، لوط و نینوا و سایر اقوام ناسازگار با پیامبران خدا از روی هوی و هوس و بی هدف نبوده بلکه بر مبنای حکمتی و به منظور عبرت آموزی برای آیندگان بوده است. خداوند می فرماید:

"و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعین" (سوره انبیاء: 6) .

ما زمین و آسمان و آنچه میان آنهاست را به بازیچه نیافریدیم.

لذا این سوال مطرح می شود که چه سنت الهی و قوانین و مقرراتی بر تحولات و دگرگونی جوامع بشری حاکم است که عدم پیروی از آنها موجب هلاکت و نابودی می گردد؟

اصولا هدف از ارسال و بعثت پیامبران چه بود؟ آیا جز این است که خداوند می فرماید:

"لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلناه معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب ان الله قوى عزيز" (حدید: 25) همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات (به خلق) فرستادیم. و بر ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم را به راستی و عدالت گرایند و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی و کارزار و نیز منافع بسیار بر مردم است برای حفظ عدالت آفریدیم، تا معلوم شود چه کسی با ایمان قلبی خدا و رسولان خدا را یاری خواهد کرد؟ (هر چند) که خدا قوی و مقتدر (و از همه بی نیاز) است.

به راستی چگونه پیامبران بدون غلبه و تسلط بر قوه مجریه و تشکیل حکومت می توانستند جامعه را اصلاح نمایند و مردم را به قیام برای قسط دعوت نمایند؟

اگر پیامبران فاقد قدرت اجرایی بودند چگونه عدالت اجتماعی تحقق می یافت؟ و ظلم از جامعه رخ برمی بست و به ضعف رسیدگی می گردید.

آیا پیامبر اکرم (ص) فقط برای احکام و عقاید برانگیخته شده بودند و یا وظیفه اجرایی و حکومتی هم داشتند؟ و علاوه بر آن آیا اجرای احکام الهی فقط در زمان حیات وجود شریف ایشان لازم و ضروری بوده و پس از درگذشت ایشان اجرای احکام بایستی تعطیل می گردید؟

ما بنا به فضل الهی قصد داریم با روش کتابخانه ای و با استفاده از آثار مکتوب حضرت امام (س) که در مقاطع مختلف و به مناسبت های گوناگون ایراد گردیده به تبیین موضوع مقاله بپردازیم.

تعریف و مفاهیم واژه ها

این جمله ظاهرا منسوب به سقراط است که گفته است سخت ترین امور تعریف واژه ها و عناوین است اما در هر حال در علوم سیاسی هم مانند سایر علوم، تعاریف واژه ها برای فهم بهتر مقاصد محقق و نویسنده امری ضروری است.

بدیهی است ضرورت پرداختن به این تعاریف وقتی بهتر مشخص می شود که باور داشته باشیم مفاهیم دولت و حکومت با مفاهیم حاکمیت (Sovereignty)، نظارت اجتماعی (Social control)، طبقات اجتماعی (social classes) و نخبگان (Elites) و نحوه اداره جامعه با روش های گوناگون در ارتباط است و مشروعیت و اقتدار و توزیع قدرت و ثروت بر اساس یک ایدئولوژی و یا یک مجموعه جهان بینی صورت می گیرد که در آن ایدئولوژی همه این مفاهیم تعریف شده اند. (محمدی؛ 1373: 10)

واژه حکومت (Government) در علوم سیاسی به مفهوم کارگزاری است که در خدمت دولت (State) درمی آید و وظیفه آن سازماندهی و اجرای دستورات و مقررات محوله است. در واقع حکومت زیرمجموعه و یا قسمتی از یک کل است که آن کل را در علوم سیاسی دولت تعریف کرده اند.

و حکومت بعنوان سازمان و ارگانی است که حق استفاده از اقتدار (Authority) را دارد نمایندگی و سمبل دولت با شخص رهبر یا ریاست جمهوری و سمبل حکومت با ریاست جمهوری و یا نخست وزیر مشخص و معین می گردد. به همین ترتیب اعمال حاکمیت خارجی (Foreign sovereignty) شامل حق داشتن روابط با دولتهای دیگر

یا بستن قرارداد و با اعلان صلح و جنگ با شخص رهبر و معمولاً اعمال حاکمیت داخلی (Inter sovereignty) با شخص رئیس جمهوری یا نخست وزیر می باشد. (آشوری؛ 53: 79)

در بیان محاوره ای عموماً مفهوم دولت را در معنایی مختلف به کار می برند مثلاً وقتی از کمک دولتی، مقررات دولتی و آموزش و مدیریت دولتی سخن به میان می آید نیت اصلی کمک حکومتی، مقررات حکومتی و مدیریت حکومتی است زیرا دولت حکومت نیست بلکه حکومت خود کارگزار دولت است.

دولت یک کلیت را بیان می نماید که اجزاء آن عبارتند از:

1- جمعیت 2- حکومت 3- سرزمین و محدوده جغرافیایی 4- حاکمیت یا انحصار قدرت (عالم؛ 73: 134). به

عبارت دیگر دولت نهادی سیاسی - قانونی است که در برگرفته تمام افراد یک سرزمین است، این دولت در محدوده جغرافیایی مشخص دارای حاکمیت است و می تواند نسبت به افراد معینی که در آن محدوده زیست می نمایند اعمال حاکمیت نموده و آنان را مجبور به اطاعت از قوانین مصوبه خود نماید. این دولت برای اجرای حاکمیت خود نیازمند یک حکومت است که توسط آن سیاستهای خود را اتخاذ و اعمال می نماید.

همه افراد در سراسر جهان تابع یک دولت خاص می باشند و از یک دولت معین تبعیت نموده و یا به تابعیت آن درمی آیند. تصور اعمال حکومت بدون وجود جمعیتی از مردم و بدون وجود یک محدوده جغرافیایی معین امکان پذیر نیست و این امر آنقدر بدیهی است که نیازی به توضیح و تشریح ندارد.

همانطوریکه پیشتر گفته شد متفکرین و اندیشمندان سیاسی در مورد تعریف دولت و حکومت توافق نظر ندارند و همین عدم وجود تعریفی دقیق و واحد باعث سردرگمی و اختلاف نظریات زیادی شده است.

حکومت از نظر حضرت امام خمینی (س) عبارتست از نظام سیاسی ای که بر اساس ایدئولوژی اسلامی اداره می شود. ایشان در سخنرانی مورخ 16/10/1978 در نوفل لوشاتو در جمع دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج از کشور از تفاوت‌های حکومت دوران شاه صحبت می نمایند و پس از رد اینگونه حکومتها اعلام می فرمایند که ما حکومتی مبتنی بر عدالت و آزادی و عدل می خواهیم: "... ما یک همچو حکومتی می خواهیم، که این حکومت اسلامی است اگر چنانچه ما بتوانیم، ان شاءالله حکومت اسلامی را اجرا بکنیم در این ممالک و یا در مملکت خودمان که ایران است، آنوقت معلوم می شود که طرز حکومت چطور است..." (امام خمینی (س)؛ 73: 7-5)

از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم مورد تایید کامل حضرت امام (س) بوده حکومت از دیدگاه اسلام اینگونه تعریف شده که: "این حکومت برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی و یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملیتی هم کیش و همفکر است که به خود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید... در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده دار حکومت و اداره مملکت می گردند (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) و قانونگذاری که مبین ضابطه های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می یابد، بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است... (قانون اساس؛ 1370: 12-11)

بنابراین توضیحات حکومت عبارت است از قدرت اجرایی یک ایدئولوژی و نظارت بر زندگی انسانها در یک واحد جغرافیایی و نمایانگر قدرت یک دولت است. در حالیکه یک دولت و یا یک کشور مانند دولت جمهوری اسلامی ایران یک نهاد سیاسی - قانونی است که دربرگیرنده مجموعه ای از انسانها در یک محدوده جغرافیایی به نام ایران می باشد که می تواند از طریق حکومت خود قوانین و مقررات اسلامی خود را در بین مردم به اجرا درآورد.

در حدیث غدیر خم آمده است:

در غدیر خم پیامبر دست علی را بالا گرفته و فرمودند: "ای مردم سزاوارترین فرد بر مومنان از خود آنها کیست؟" یاران و اصحاب پیامبر گفتند: "خداوند و پیامبر او بهتر می دانند." آنگاه پیامبر فرمودند:

پس هر کس که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست و این جمله را سه بار تکرار نمودند. سپس فرمودند: خدایا هر کس علی را دوست بدارد، او را دوست بدار و هر کس علی را دشمن دارد او را دشمن دار، خدایا یاران علی را یاری کن و دشمنان او را خوار و ذلیل نما، پروردگارا علی را محور قرار بده. هنوز اجتماع با شکوه غدیرخم به حال باقی بود که فرشته وحی فرود آمد و به پیامبر بشارت داد. "... الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا". (مأئده: 3) "... امروز (عقیده امامیه و برخی از اهل سنت روز غدیرخم و خلافت علی (ع) مراد است) دین شما را به حد کمال رساندم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم.

پیامبر اکرم (ص) قبل از وفات خود طبق روایات و اخبار فراوان منقول از شیعه و سنی امیرمومنان علی (ع) را جانشین خود قرار دادند و بسیاری مورخان و نویسندگان غیر شیعه معتقدند که آغاز پیدایش شیعه و زمان شکلگیری آن از همان تاریخ بوده است. (زین عاملی؛ 1370: 32) بلافاصله پس از وفات پیغمبر اکرم (ص) اوضاع شکل دیگری به خود گرفت خلافت توسط شورای محدودی قبضه شد و خلیفه توسط آن گروه تعیین گردید و عملاً داستان رهبری دینی در بین مسلمانان در مسیر دیگری افتاد و پس از چندی خود آفت نهضت محمدی (ص) گردید.

در تاریخ اسلام حکومت‌های فاسد بنی امیه و بنی عباس و دیگر حکومتها چون دست پرورده های اصیل و راستین اسلام نبودند از خطوط اصلی اسلام منحرف شدند و به مسخ اسلام پرداختند. براساس اعتقادات شیعه پس از حکومت امیرالمومنین علی (ع) می بایست یازده فرزند وی یکی پس از دیگری جانشین وی می شدند و امامت و رهبری مردم مسلمان را به دست می گرفتند زیرا معتقدند که مقام رهبری مقامی تنصیصی است و باید جانشین پیامبر از جانب خدا تعیین گردد در حالیکه اهل سنت معتقدند که این مقام، مقامی انتخابی و گزینشی است باید فردی را پس از پیامبر برای اداره امور کشور برگزینند. بحث امامت و خلافت و راه دوگانه ای که اهل تشیع و تسنن در پیش گرفتند بزرگترین اختلاف بین مسلمین را به نمایش گذاشت.

حضرت امام خمینی (س) تنها فقیهی است که علاوه بر بحث درباره ولایت فقیه در عصر غیبت موضوع ولایت و سرپرستی را در تصدی امر حکومت با همان معنای جامع و شامل، برای اولین بار و با روشنی و تاکید و صراحت تفصیلاً مورد بررسی و اثبات قرار می دهند و در کتاب ولایت فقیه خودشان که حاصل 13 جلسه "درس ولایت فقیه" در نجف اشرف می باشد مبحث ولایت در امر حکومتی و جنبه های سیاسی آنرا مورد بررسی قرار می دهند. اصل اعتقاد به امامت و تکرار حادثه عاشورا بنابر شعار "کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا" به رغم فشارهای خلفای عرب در طول تاریخ ادامه یافت و شیعه در زمان صفویه در ایران اوج و توان فراوانی گرفت و مذهب رسمی و دولتی ایران گردید.

موقعیت مناسبی که در عهد صفویه برای مجتهدین و بزرگان مذهب شیعه فراهم آمد، علیرغم تضعیف موقعیتها

و شرایط نامناسب سیاسی و فشار و تبعید و شکنجه شیعیان در دوره های گذشته، موجب رشد و شکوفایی بزرگان شیعه گردید.

در عهد قاجاریه پیروزی مکتب اصولیون بر اخباریون موجب رشد و توانمندی شیعیان گردید و مبارزه روحانیت علیه استبداد شاهنشاهی دوران قاجار و ایجاد یک حکومت مشروطه به همراه اصلاحات اساسی در قانون اساسی موضوعی است که آیت الله محلاتی در کتاب خودش به زبان عربی آورده است.

حامد الگار در کتاب خود به نام "اسلام و سیاست در خاورمیانه امروزی" می نویسد:

"... در زمان مشروطیت علمای اسلام نقش مهمی ایفا نمودند، ما حتی می توانیم بگوییم که در تمام تاریخ ایران تمام شورشها تا مشروطیت کاملاً به نقش روحانیون بستگی داشت..." (الگار؛ 1991: 221)

امام خمینی (س) بعنوان بزرگترین روشنگر قرن، در هر فرصتی و به هر مناسبتی مسائل و مشکلات جوامع اسلامی و مخصوصاً جامعه ایران را با مردم مطرح می کردند و تلاش فراوان در جهت تنویر افکار مردم و زدودن اوهام و اعتقادات ناروا می نمودند.

از جمله مسائل و مشکلات بسیار مهم دوران زندگی حضرت امام (س) تفهیم موضوع پیوند دین و سیاست بود. ایشان در حوزه علمیه نجف ضمن تدریس علوم دینی و زعامت و مرجعیت مردم بر اثبات این موضوع اصرار ورزیدند و سکوت بیش از نیم قرن علمای حوزه های مختلف را شکستند و مسائل جدی در باب "حکومت" و ضرورت تشکیل آئرا بازگو نمودند. در سخنرانی 6/7/1356 در جمع طلاب و روحانیون حوزه علمیه نجف اشرف به مناسبت رواج تفسیرهای التقاطی از اسلام و برگزاری جشن مبتذل هنر در شیراز به مشکلات طبقه جوان اشاره می نمایند و ضمن توجه دادن آنها به تحصیل، ضرورت نظم در برنامه ها و تقسیم اوقات را مورد تاکید قرار می دهند و سپس مسئله حیاتی مسلمین را بدینگونه مطرح می کنند که "... اسلام و سایر ادیان الهی، مثل سایر حکومتها نیست، حکومت اسلام مثل سایر حکومتها نیست..." در جای دیگر این سخنرانی می فرمایند:

"... البته در اذهان بسیاری، بلکه اکثری، بیشتری از مردم، بیشتری از اهل علم، بیشتری از مقدسین این است که اسلام به سیاست چه کار دارد: اسلام و سیاست اصلاً جداست از هم. همینکه حکومتها میل دارند، همین که از اول القاء کرده اند این اجانب در اذهان، و حکومتها در اذهان ما که اسلام به سیاست... آخوند چه کار دارد به سیاست، فلان آخوند را وقتی عیبش را می گیرند می گویند: آخوند سیاسی است! اسلام را می گویند از سیاست کنار است؛ دین علیحده است، سیاست علیحده و اینها اسلام را نشناخته اند. اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول الله و باقی ماند حکومت به عدل یا به غیر عدل زمان حضرت امیر بود، باز حکومت عادلانه اسلامی بود؛ یک حکومتی بود با سیاست، با همه جهاتی که بود. مگر سیاست چی است؟ روابط مابین حاکم و ملت؛ روابط مابین حاکم با سایر حکومتها، عرض می کنم که جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی است.

کتابهایی که اسلام در سیاست دارد بیشتر از کتابهایی است که در عبادت دارد. این غلط را در ذهن ما جاگیر کردند. حتی حالا باورشان آمده است آقایان به اینکه اسلام با سیاست جداست. این یک احکام عبادی است که بین خودش است و خدا.

شما بروید توی مسجدها و هر چه می خواهید دعا کنید، هر چه می خواهید قرآن بخوانید، حکومتها هم به شما کار ندارند. اما این اسلام نیست. اسلام در مقابل ظلمه ایستاده است حکم به قتل داد. حکم به کشتن داده است... این همه احکام به قتل، حکم به جهاد، حکم به اینها هست. اسلام از سیاست دور است؟! اسلام فقط

توی مسجد رفتن و قرآن خواندن و نماز خواندن است؟! ... (امام خمینی (س)؛ 73: 287-286)

از همان زمان حضرت امام خمینی (س) ضرورت وحدت حوزه و دانشگاه را جهت پیشبرد اهداف اساسی و احیاء اندیشه اعتقاد به حکومت اسلامی و رهبری را به خوبی تشخیص داده و از همه آحاد ملت می خواستند دست از تفرقه برداشته و با هم وحدت نمایند و علیه نظام پوسیده پهلوی اعتراض و قیام نمایند در ادامه همان سخنرانی مورخ 6/7/56 می فرمایند:

"... اینها همه باید دست به دست هم بدهند؛ باید اجتماع کنند؛ فقیهش با مهندسین با دکترش، با محصلش، دانشگاهی با مدرسه ایش، دست به دست هم بدهند تا بتوانند که یک کاری انجام بدهند، و بتوانند از زیر این بارها که به آنها تحمیل دارد می شود، هر روز زیادتیر می شود، از زیر این بارها، بیرون بروند..." (امام خمینی (س)؛ 73: 290)

در رابطه با چگونگی حکومت اسلامی و رهبری دینی در مورخ 21/1/1341 در رابطه با افشای توطئه رژیم و اتهام موافقت و حانیت با انقلاب سفید، حضرت امام خمینی (س) در جمع گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران، طلاب و مردم قم می فرمایند.

"... در روزنامه [مورخ 13/5/1342] که مرا از زندان قیصریه آوردند، نوشتند که مفهومش این بود که روحانیت در سیاست مداخله نخواهد کرد. من الان حقیقت موضوع را برای شما بیان می کنم. آمد یک نفر از اشخاص که میل ندارم اسمش را بیاورم، گفت آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ و خلاصه پدرسوختگی است! و آن را شما برای ما بگذارید.

چون آن موقع مقتضی نبود نخواستیم با او بحثی بکنیم، که از اول وارد این سیاست که شما می گوئید نبوده ایم. امروز چون موقع مقتضی است، می گویم اسلام این نیست، والله اسلام تماشش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده اند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه می گیرد. من از آن آخوندهایی نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم؛ من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم..." (امام خمینی (س)؛ 73: 105-104)

در نظر حضرت امام اصلاحات دینی و احیاء اندیشه اعتقاد به حکومت اسلامی و رهبری دینی بعنوان یک ضرورت فوری طی سالیان زیادی که به حالت تبعید در عراق به سر می بردند، مطرح بود و ایشان از بی عملی و تنبلی و عدم جرات و جسارت برخی علما و روحانیون گله مند بودند و بارها و بارها در سخنرانیها و جلسات درس در حوزه علمیه علیه این عافیت طلبیها هشدار می دادند. در این خصوص می فرمایند: "... معرفی و ارائه اسلام مستلزم این است که حوزه های روحانیت اصلاح شود به این ترتیب که برنامه درسی و روش تبلیغات و تعلیمات تکمیل گردد، سستی و تنبلی و یاس و عدم اعتماد به نفس جای خود را به جدیت و کوشش و امید و اعتماد به نفس بدهد. آثاری که تبلیغات و تلقینات بیگانگان در روحیه بعضی گذاشته از بین برود؛ افکار جماعت مقدس نما، که مردم را از داخل حوزه های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می دارد، اصلاح شود؛ آخوندهای درباری، که دین را به دنیا می فروشند، از این لباس خارج و از حوزه ها طرد و اخراج شوند. (امام خمینی (س)؛ زمستان 73: 125)

القاء روحیه خودباوری و رفع آثار سوء تبلیغات منفی و مضر بیگانگان و سیاست دولتهای خائن و فاسد از یکدیگر تلاش و مجاهدتهای حضرت امام (س) در راه احیاء اندیشه حکومت اسلامی بود. ایشان در مقاطع مختلف و در بسیاری مواقع با تشویق و ترغیب علماء حوزه علمیه و روحانیت اسلام و برخی اوقات با انتقاد شدید سعی در

بیدار کردن و ایجاد روحیه مسولیت پذیری آنان می نمودند:

"... مثلاً بعضی را می بینیم که در حوزه ها نشسته به گوش یکدیگر می خوانند که این کارها از ما ساخته نیست. چکار داریم به این کارها؟ ما فقط باید دعا کنیم و مسئله بگوییم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است. نتیجه تبلیغات سوء چند صد ساله استعمارگران است که در اعماق قلوب نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه ها وارد شده و باعث افسردگی و سستی و تنبلی گردیده و نمی گذارد رشدی داشته باشند. مرتباً عذرخواهی می کنند که این کارها از ما ساخته نیست. این افکار غلط است. مگر آنها که اکنون در کشورهای اسلامی امارت و حکومت دارند چه کاره اند که آنها از عهده برمی آیند و ما برنمی آییم؟ کدامیک از آنها بیش از فرد متعارف و معمولی لیاقت دارد؟ بسیاری از آنها اصلاً تحصیل نکرده اند. حاکم حجاز (ملک فیصل) کجا تحصیل کرده و چه تحصیل کرده است؟ رضاخان اصلاً سواد نداشت و سرباز بیسوادی بیش نبود! در تاریخ چنین بوده است..." (امام خمینی (س) ؛ زمستان 73: 126)

ایشان پس از ذکر مطالبی دیگر باز با تشویق و ترغیب به بازسازی روحیه های مایوس و افسرده و مرعوب پرداخته و می فرمایند:

"... شما این افسردگی را از خود دور کنید؛ و در معرفی اسلام جدیت به خرج دهید، و تصمیم به تشکیل حکومت اسلامی بگیرید؛ در این راه پیشقدم شوید، و دست به دست مردم مبارز و آزادیخواه بدهید؛ حکومت اسلامی قطعاً برقرار خواهد شد. به خودتان اعتماد داشته باشید. شما که این قدرت و جرئت را دارید که برای آزادی و استقلال ملت مبارزه می کنید، شما که توانسته اید مردم را بیدار و به مبارزه وادار کنید و دستگاه استعمار و استبداد را به لرزه درآورید، روز به روز بیشتر تجربه می آموزید و تدبیر و یاقوت شما در کارهای اجتماعی بیشتر می شود... از بس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده اند که آقا برو سراغ مدرسه و درس و تحصیل، به این کارها چکار دارید. این کارها از شما برنمی آید. ما هم باورمان آمده که کاری از ما برنمی آید! و اکنون من نمی توانم این تبلیغات سوء را از گوش بعضی بیرون کنیم و به آنها بفهمانیم که شما باید رئیس بشر باشید. شما هم مثل دیگرانید. شما هم می توانید مملکت را اداره کنید. مگر دیگران چطور بودند که شما نیستید؟ ... شما اسلام را معرفی کنید، برنامه حکومتی اسلام را به دنیا برسانید..." (امام خمینی (س) ؛ زمستان 73: 128-127)

در خصوص اینکه شرایط زمامدار در زمان غیبت ولی عصر (عج) چگونه باید باشد حضرت امام (س) می فرمایند که شرایطی که برای زمامداری ضروری است مستقیماً از طبیعت طرز حکومت اسلامی ناشی می شود. بدین معنی که پس از شرایط عمومی مانند عقل و مدیریت، دو شرط اساسی دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از علم به قانون و عدالت داشتن.

سپس توضیح می فرمایند چون حکومت اسلام حکومت قانون است بنابراین زمامدار باید علم به قوانین داشته باشد نه فقط این ضرورت برای زمامدار بلکه برای همه آحاد مملکت ضروری است منتهی مراتب اینکه حاکم باید فضیلت علمی داشته و ضمناً عدالت داشته باشد و از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد.

اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست: چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته خواهد شد.

حضرت امام (س) سپس استدلال بسیار جالب و متقنی ارائه می دهند و آن اینکه از حضرت امام صادق (ع) منقول است که: الملوک حکام علی الناس و العلماء حکام علی الملوک (پادشاهان حاکم بر مردم اند و عالمان حاکم بر پادشاهانند) .

سلاطین اگر تابع اسلام باشند، باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند. در

اینصورت حکام حقیقی همان فقها هستند، پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد، نه به کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند. بنابراین نظریه شیعه در مورد طرز حکومت و اینکه چه کسانی باید عهده دار آن شوند در دوره رحلت پیغمبر اکرم (ص) تا زمان غیبت، واضح است. به موجب آن، امام باید فاضل و عالم به احکام و قوانین و در اجرای آن عادل باشد. (امام خمینی (س)؛ زمستان 73: 39-37)

ژان - پی یر دیگارد (Jean - Pierre Digard) محقق و نویسنده مشهور فرانسوی در کتاب خود به نام "اسلام و دولت در جهان امروز" تحت عنوان شیعه و دولت در ایران می نویسد: (2)

به نظر می رسد افکار [امام] خمینی (س) در مورد حکومت که مستقیماً توسط روحانیون اداره بشود، یک فکر و نظر کاملاً جدید در بین شیعه دوازده امامی و سابقه قبلی هم نداشته است. (دیگارد؛ 1981)

وی در پاسخ به این سوال که حکومت اسلامی چیست به کتاب کشف الاسرار حضرت امام (س) استناد جسته و می نویسد: اولین اصل حکومت اسلامی از نظر امام خمینی (س) این است که خدا تنها قانونگذار است و هیچکس به جز خدا حق ندارد قانون وضع نماید و بر مردم حکومت کند، بنابر همین استدلال قوانین معتبر هم فقط قوانین الهی می باشند. (امام خمینی (س)؛ 1979: 184)

ضرورت عقلی تشکیل حکومت اسلامی در کلام امام

حکومت‌هایی که پس از حکومت امیرالمؤمنان علی (ع) به نام اسلام و حکومت اسلامی بر مردم مسلط بودند، هیچکدام به طور حقیقی و اصالتاً مشروعیت نداشته اند و به نام اسلام چه جنایتها و خیانتها که نکردند و کلیه ائمه خدا را یا به شکنجه گاه فرستادند و یا شهید نمودند. دل علمای راستین اسلام از دست حکام کشورهای اسلامی خون بود و این نشاندهنده این واقعیت است که در طی این چهارده قرن، این کفر و ظلم بوده که در لباس اسلام بر مردم حکومت می کرده است.

الف) در این رابطه حضرت امام (س) در جمع طلاب و روحانیون حوزه علمیه نجف در تاریخ 1/4/1350 به مناسبت برگزاری جشنهای 2500 ساله شاهنشاهی و در افشای جنایات دودمان پهلوی و ضرورت به دستگیری حکومت می فرمایند: "... از اول تاریخ بشر تا حالا، دولتهای جائر را مقابلشان انبیاء ایستاده بودند. خدای تبارک و تعالی موسی را می فرستد که این شاهنشاه (فرعون) را از بین ببر، ... از اولی که بساط انبیاء بوده است تا زمان رسول اکرم (ص)، تا بعدها زمان ائمه (ع)، مرتب مقابله کردند؛ توی حبس هم بودند مقابله کردند... شما یک قدری به فکر باشید، یک قدر توجه داشته باشید؛ هی ننشینید تکلیف شرعی برای خودتان درست کنید. کار تنبها! تکلیف شرعی این نیست، تکلیف شرعی آنی است که پیغمبر... شما قوه تان بیشتر از قوای سیدالشهداء است. قوایی نداشت در مقابل آن قوه؛ پا شد قیام کرد، مخالفت کرد، چه کرد، تا کشته شد. آن هم می توانست اگر تنبل بود، نعوذبالله، می توانست بگوید که تکلیف شرعی من نیست. از خدا می خواستند آنها که سیدالشهداء ساکت باشد و آنها به خرسواری خودشان سوار باشند. از قیام او می ترسند او مسلم را فرستاد که مردم را دعوت کند به بیعت، تا حکومت اسلامی تشکیل بدهد، این حکومت فاسد را از بین ببرد..." (امام خمینی (س)؛ 73: 252-253)

ب) در جای دیگری حضرت امام (س) در تاریخ 18/6/60 در دیدار با جمعی از روحانیون، در خصوص هدف انبیاء در قیام و وظایف آنان فرمودند: "... خدای تبارک و تعالی می فرماید که انبیاء را فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان فرستادیم، "لیقوم الناس بالقسط" غایت این است که مردم قیام به قسط

بکنند عدالت اجتماعی در بین مردم باشد. ظلمها از بین برود، ستمگریها از بین برود و ضعفا به آنها رسیدگی بشود قیام به قسط بشود. دنبالش هم می فرماید و "انزلنا الحديد" تناسب این چیست؟ تناسب این است که چنانچه شخصی یا گروهی بخواهند یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را حکومت عدل است، تباه کند، با بینات با آنها باید صحبت کرد، نشنیدند با موازین، موازین عقلی، نشنیدند با حدید..." (امام خمینی (س)؛ 73: 146)

ج) حضرت امام (س) در رد ادعای برخی از آخوندهای درباری (3) که در تفسیر غلط اطاعت از اولی الامر، به دعاگوئی سلاطین جور و ستم مشغولند و پرداختن به امور سیاسی را در خور خود نمی دانند و یا از خود سلب مسولیت می نمایند در جمع طلاب و روحانیون و جمعی از مردم در تاریخ 29/11/56 و در رابطه با چهلیم شهدای فاجعه نوزدهم دیماه قم می فرمایند:

"... حالا چند سال است که تبلیغ کردند به طوریکه ما، خود آخوندها هم باور کرده ایم. خود آخوندها هم باور کرده اند: ما را چه به سیاست. این "ما را چه به سیاست" معنایش اینست که اسلام را اصلاً کنار بگذاریم. اسلام کنار گذاشته بشود؛ اسلام در این حجره های ما، در آنجا دفن بشود... آنها از خدا می خواهند که اسلام از سیاست جدا باشد؛ دین از سیاست جدا باشد. این یک چیزی است که از اول سیاسیون انداختند توی دست و دهان مردم به طوریکه الان ما هم که اینجا هستیم باورمان آمده است که آقا چکار داریم به سیاست، سیاست را بگذار برای اهلش. ما مسائل دین می گوئیم... رسول اکرم (ص) که تاریخش را خوب می دانید. دیگر، که تنهایی مبعوث شد، سیزده سال نقشه کشید و ده سال جنگ کرد، نگفت که ما را چه به سیاست. اداره کرد ممالکی را، مملکتی را، نگفت ما چکار داریم به این حرفها. آن هم حکومت حضرت امیر است که همه تان می دانید. و آن وضع حکومتش و آن وضع سیاستش و آن وضع جنگهایش. نگفت که ما بنشینیم توی خانه مان دعا بخوانیم و زیارت بکنیم و چکار داریم به این حرفها، به ما چه..." (امام خمینی (س)؛ 1373، 355-354)

د) گروهی، که متأسفانه در میان ایشان علما و روحانیون هم وجود دارند، به موجب تفسیر غلط اصل انتظار معتقدند بودند که در برابر ظلم و مفاسد و تعطیل احکام اسلام تکلیفی بر عهده کسی نیست و باید منتظر بود تا ظلم و جور و فساد به نهایت برسد و آنگاه حضرت صاحب (عج) ظهور نمایند و جهان را پر از عدل و داد سازند. این گروه که معروف به "انجمن حجتیه" هستند به دلیل فساد اصول تشکیلاتی و غیر قابل دفاع بودن آن، ناگزیر از فعالیتهای علنی دست کشیدند. این گروه از طرفداران جدی عدم دخالت در امور سیاسی بودند که با اخطار جدی که حضرت امام در روز عید سعید فطر 21/4/62 به آنان دادند که: "... یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می آید؟ حضرت صاحب می آید معصیت را بردارد، معصیت کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته بندیها را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می برد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست." فعالیت و تشکیلات خود را تعطیل کردند. (ع. باقی، 1362: 5)

ه) از جمله دلایل عقلی که حضرت امام (س) بر لزوم تشکیل حکومت ارائه می فرمایند این است که سنت و رویه پیامبر اکرم (ص) چنین حکم می کند زیرا: اولاً خود تشکیل حکومت دادند و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته، قاضی نصب نمودند، معاهده و پیمان می بستند، جنگ را فرماندهی می کردند خلاصه احکام حکومتی را به جریان می انداختند. ثانیاً: برای بعد از خود نیز به دستور خداوند حاکم تعیین کردند و این بدین معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز لازم است. (امام خمینی (س)؛ زمستان 73: 18)

و) از دیگر موارد لزوم تشکیل حکومت، ضرورت استقرار اجرای احکام، حضرت امام (س) می فرمایند چون ضرورت اجرای احکام، که تشکیل حکومت رسول اکرم را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست، و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد، طبق آیات شریفه:

1- هذا بلاغ للناس ولينذروا به (ابراهیم: 52) این (قرآن عظیم) حجت بالغ برای جمیع مردم است تا خلیق از آن پند گرفته و خدا ترس شوند.

2- قل یا ایها الناس انما انا لکم نذیر مبین (حج: 49) ای رسول ما بگو که ای مردم من برای شما رسول ترساننده آشکاری بیش نیستم.

3- و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین (یس: 69) و نه ما او محمد (ص) را شعر آموختیم و نه شاعری شایسته مقام اوست بلکه این کتاب ذکر (الهی) و قرآن روشن (خدا) است. احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجرا است.

حضرت امام (س) دلایل دیگری هم نیز مانند: لزوم وجود موسسات و نهاد اجرایی (رویه امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) « ماهیت و کیفیت قوانین اسلام (احکام مالی، احکام دفاع مالی، احکام حقوق و احکام جزایی) (لزوم انقلاب سیاسی) لزوم وحدت اسلامی لزوم نجات مردم مظلوم و محروم را نیز ذکر و توضیح درباره آنها می دهند. (امام خمینی (س) ؛ زمستان 73: 28-17)

نتیجه گیری

به نقل از ناشر محترم کتاب بسیار ارزشمند عالمانه و مستدل "ولایت فقیه" حضرت امام خمینی (س) فقها در موضوع "ولایت فقیه" بعنوان یک بحث منظم و جامع و مستقل آثار چندان زیادی از خود به جای نگذاشتند و دلیل آنرا بایستی در شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر تاریخ گذشته ممالک اسلامی، تسلط حکومت‌های ظالمانه و استبدادی و ضعف عدم سلطه فقها برای طرح این موضوع جستجو نمود. البته صرفنظر از اختلاف آراء و نظرات شیعه در حدود اختیارات و شئون ولایت فقیه در زمان غیبت، عموم فقها در اثبات نوعی ولایت برای فقیه جامع الشرایط اجمالا اتفاق نظر دارند.

البته نظر امام در این مورد کمی متفاوت است ایشان می فرمایند:

"... چون درگذشته برای تشکیل حکومت و برانداختن تسلط حکام خائن و فاسد به طور دسته جمعی و بالاتفاق قیام نکردیم، و بعضی سستی به خرج دادند و حتی از بحث و تبلیغ نظریات و نظامات اسلامی مضایقه نمودند، بلکه بعکس، به دعاگویی حکام ستمکار پرداختند! این اوضاع به وجود آمد." (امام خمینی (س) ؛ زمستان 73: 32)

حضرت امام (س) سپس مسبب تمام بلایای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی مانند:

1- کم شدن نفوذ و حاکمیت اسلام در جامعه.

2- تجزیه و ناتوانی ملت مسلمان.

3- بلااجرا ماندن احکام اسلام.

4- تغییر و تبدیل به وجود آمدن در احکام اسلام.

5- نفوذ و سلطه استعمارگران در جوامع مسلمان.

6- غریزدگی مردم مسلمان به دلیل سلطه فرهنگی بیگانگان.

را ناشی از عدم وجود حکومت اسلامی می دانند و اینکه ما قیم و رئیس و تشکیلات رهبری نداشتیم. اصولاً یکی از پایه های رهبری امام در جریان انقلاب اسلامی ایران اجرای تز تلفیق دین و سیاست و خط بطلان کشیدن بر "علمانیت" یا اسلام منهای سیاست بود و در سخنرانیهای متعدد بر این موضوع تاکید فرمودند که ما فردی بالاتر از خود انبیاء نداریم این افراد از خودشان گذشتند و حکومت تشکیل دادند.

حضرت امام (س) در سراسر کتاب ولایت فقیه، با طرح سوالات بسیار روشن و پاسخهای بسیار متقن فقهی، صریح و قانع کننده اندیشه اعتقاد به رهبری ولی فقیه و ضرورت تشکیل دولت و حکومت اسلامی را مورد تاکید و تایید قرار می دهند و اصول مبنایی زیر را یادآور می شوند:

1- تفکر جدایی دین از سیاست را شدیداً نفی می نمایند.

2- نجات مردم مظلوم و محروم را تکلیف الهی کلیه مسلمین و به خصوص علما نام می برد.

3- ضرورت یک انقلاب سیاسی بنابر حکم عقل و شرع را جایز می شمارند.

4- اعتقاد به اصل "ولایت فقیه" را بعنوان اساس و پایه تمام وظایف ذکر می نمایند.

5- دو شرط اساسی "علم به قانون" و "عدالت" را بعنوان شرایط ویژه خداوند برای حاکمیت فقیه قید می نمایند.

6- بنابر نص صریح قرآن برقراری حکومت اسلامی و رهبری دینی را یک امر حتمی و غیر قابل اجتناب می دانند.

مباحث کتاب "ولایت فقیه" پاسخگوی اسلامی و رهبری در طی سیزده جلسه سخنرانی در فاصله مورخه 1/11/1348 تا 20/11/1348 و در ایام اقامت آن حضرت در نجف اشرف ایراد گردید و بعدها به صورت یک کتاب منسجم و منظم درآمد. در آن سالها در تمام کشورهای اسلامی خفقان سیاسی و سلطه بیگانگان و حکومتهای استبدادی حاکمیت داشت، لذا برای رسیدن به جامعه آرمانی و استقرار حکومت اسلامی حضرت امام (س) برنامه مبارزه و نحوه اجرایی آنرا توضیح می دهند و اندیشه های عالمانه خود را به صورت کاربردی و عملی اعلام می نمایند:

1- باید از قیام سیدالشهداء درس بگیریم و خود را فدای اسلام نماییم.

2- برای تشکیل حکومت باید دست از سستی و ناتوانی برداریم و باور کنیم که ما هم قادریم حکومت اسلامی را اداره نماییم.

3- اولین فعالیت ما در این راه بایستی از طریق تبلیغات صورت پذیرد تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ماست.

4- در راه رسیدن به هدف اصلی که همان تشکیل حکومت اسلامی است باید جدیت نمود و در این راه ایستادگی و استقامت کرد.

5- آثار فکری و اخلاقی استعمار در رواج تفکر جدایی دین از سیاست را از جامعه بزداییم و با تعلیمات صحیح اسلام راستین و واقعی را ترویج نماییم.

6- حوزه های روحانیت محل تدریس و تعلیم و تبلیغ و رهبری مسلمانان است، این حوزه ها که جای فقهای عادل و فضلا و مدرسین و طلاب است باید از آخوندهای درباری تصفیه گردد.

7- باید افکار مقدس نماها را اصلاح نماییم و تکلیف خود را با آنها روشن سازیم زیرا اینها مانع اصلاحات و نهضت ما می باشند.

8- در نهایت باید همه تلاش و مجاهدت نماییم که حکومتهای جائر را براندازیم و سپس موسسات قضائی، مالی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدیدی براساس اسلام پایه گذاری نماییم.

در خاتمه باید متذکر گردید که حضرت امام (س) نه تنها احیاء کننده اندیشه اعتقاد به حکومت اسلامی و رهبری دینی برای جامعه مسلمان ایران بلکه برای همه ملت‌های مسلمان بودند. در وصیتنامه سیاسی - الهی حضرت ایشان نه تنها به تمام اقشار و آحاد ملت مسلمان ایران تذکرات و نصایحی را می‌خوانیم بلکه به ملت‌های مسلمان جهان نیز توصیه‌هایی نمودند و از جمله اینکه:

"... به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرند و حکومت‌های جائر خود را در صورتیکه به خواست ملت‌ها که خواست ملت ایران است سر فرود نیارند با تمام قدرت به جای خود بنشانند که مایه بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند و اکیدا توصیه می‌کنم که به بوق‌های تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرتها تامین شود..." (امام خمینی (س)؛ زمستان 73: 102) و یا در جای دیگر می‌فرمایند:

"... با کمال جد و عجز از ملت‌ها می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از جمله [دست] از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است..." (همان منبع؛ 103)

دادن جرات و جسارت و بیدارگری مسلمانان از خواب غفلت و ذلت و اشاعه این باور و حقیقت که آنها هم می‌توانند در سایه تعالیم اسلام حکومت تشکیل داده و اداره امور مملکت و ملت خودشان را به دست گیرند از جمله اهداف و نیت‌هایی بود که حضرت امام (س) در پایان عمر پربرکت و پرخیر خودشان در وصیتنامه سیاسی - الهی به خوبی منعکس نموده‌اند از آنجمله:

"... شما ای مستضعفان جهان وای کشورهای اسلامی و مسلمان جهان به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار متعهد زمام امور را به دست گیرند و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید..." (همان منبع؛ 104).

و باز در جای دیگر خطاب به علماء اعلام کشورهای اسلامی می‌فرمایند:

"... علماء اعلام و خطباء محترم کشورهای اسلامی دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید و نیز ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند و از نژاد پرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده و اگر این برادری ایمانی با همت دولت‌ها و ملت‌ها و با تائید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود." (همان منبع؛ 105)

1. امام خمینی (س)، کوثر 1، ج اول، مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)، همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی (1340-1357)، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران چاپ دوم. 1373.
2. امام خمینی (س)، آیین انقلاب اسلامی (گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (س) « ، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران چاپ اول بهار. 1373.
3. امام خمینی (س) صحیفه نور، ج 15، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دیدار بائمه استان خراسان و... مورخ. 18/6/60.
4. امام خمینی (س)، نگرشی موضوعی بر وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (س)، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، چاپ دوم زمستان. 1373.
5. آشوری، داریوش، "فرهنگ سیاسی" انتشارات مروارید، چاپ هفتم تهران، 1353.
6. امام خمینی (س)، کشف الاسرار، انتشارات آزادی (قم) بی تا.
7. Algar Hamid, "Islam et Politique us Proch- Orient Aujourd'hui", ed. Gallimard, Paris, 1991, op. cit., p 221.
8. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، تهران، 1364.
9. باقی، ع، "در شناخت حزب قاعدین زمان" (موسوم به انجمن حجتیه)، انتشارات نشر دانش اسلامی، تهران، 1362.
10. دال، رابرت، "تجزیه و تحلیل جدید سیاست"، ترجمه حسین ظفریان، انتشارات نشر مترجم، تهران، 1364.
11. راسل، برتراند، "آرمانهای سیاسی"، ترجمه مهدی افشار، انتشارات زرین، چاپ اول، تهران، خرداد. 1357.
12. زین عاملی، محمد حسین، "شیعه در تاریخ"، ترجمه محمد رضا عطائی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، 1370.
13. Jean- Pierre Digard, L'Islam et l'Etat dans le monde d'aujourd'hui, articles sur l'islamisme et l'Etat en Iran, puf, 1982, Paris, p. 73. ce point est confirmé par N.r. Khomeini. Layatollah est-il un le Mande, du 22 Aout, 1980. p.2. 14. Layatollah Khomeini, Kashf - al- Asrar (la "intégriste". Revelation des secrets), ed en persan 1979, p. 184.